

## احزاب و سازمانهای سیاسی (از ابتدا تا انقلاب اسلامی)

دایرة المعارف تشیع :

ادوار طلوع و افول احزاب سیاسی ایران را می توان به چهار مقطع زیر تقسیم کرد:

دوره اول : دوره سالهای ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۰ شمسی

عناوین تشکل های سیاسی این دوره عبارتند از:

انجمن مخفی سید جمال الدین اسد آبادی ، انجمن ماسونی (فراموشخانه ) میرزا ملکم خان ، مجمع آدمیت (محل میرزا عباسقلیخان آدمیت) ، انجمن فدایی آیت الله سید محمد طباطبایی مجتهد ، انجمن ملی مخفی به رهبری ملك المتكلمين، انجمن مخفی ثانی از طرف آیت الله سید محمد طباطبایی مجتهد ، کمیته انقلاب ، اجتماعيون عاميون (سوسیال دموکراتها) ، اعتدالیون ، انجمن سعادت ، انجمن تبریز ، کمیته ستار رشت ، انجمن سعادت در ترکیه ، دو حزب دموکرات عامیون و اجتماعيون اعتدالیون (پس از فتح تهران توسط مشروطه خواهان) ، حزب اتفاق و ترقی ، حزب ترقی خواهان ایران ، اتحاد اسلامی ، دو حزب دموکرات و اعتدالی در مجلس سوم ، حزب اصلاح طلبان به رهبری سید حسن مدرس در مجلس چهارم، حزب سوسیالیست (ائتلافی از دموکراتها و اعتدالیون قبلی ) در مجلس چهارم ، حزب تجدد در مجلس پنجم (از طرفداران رضا خان سردار سپه) .

پیدایش و ظهور احزاب و تشکلهای سیاسی به معنای کنونی آن ، به اندکی پیش از نهضت مشروطیت ایران و سپس به سالهای نخستین آن باز میگردد. در آستانه شکل گیری مشروطه خواهی ، سازمانهای سیاسی و در عین حال غالباً مخفی و یا در زیر پوششهای غیر سیاسی متعددی پیدا شدند که هدف عمده آنها نفی استبداد و برانگیختن مردم علی مستبدین و در نهایت اصلاحات اجتماعی و خروج از انحطاط و عقب ماندگی بود، و دست کم چنین ادعایی در میان بود.

گفته شده است که سید جمال الدین اسد آبادی (۱۲۵۴ - ۱۳۱۴ ق ) نخستین کسی است که در جریان آخرین سفرش به ایران يك انجمن مخفی ایجاد کرد.

اما از این احتمال بگذریم ، بی گمان تشکیل انجمن ماسونی (فراموشخانه ) میرزا ملکم خان (۱۲۴۹ - ۱۳۲۶ ق ) اولین تشکل ماهیتاً سیاسی و مؤثر پیش از مشروطیت است که بعدها به تقلید از آن ، محل میرزا عباسقلیخان آدمیت پدید آمد و در دوران مشروطیت و مجلس اول نقش مهمی ایفا کرد. آدمیت مجمع خود را حزب الله نامید.

در ذیحجه ۱۳۲۲ق انجمن مخفی دیگری به وسیله آیه الله سید محمد طباطبایی مجتهد (۱۲۵۷ ق - ۱۲۹۹ ش ) با هدف سیاسی تأسیس شد که اعضای آن را فدایی میگفتند و خواهان عدالتخانه و مجلس بود.

در محرم همان سال انجمن ملی مخفی با رهبری حجة الاسلام ملك المتكلمين (۱۲۷۷ - ۱۳۲۶ ق ) خطیب مشهور پدید آمد. صور اسرافیل (م ۱۳۲۶ ق ) مدیر روزنامه صور اسرافیل ، محمد رضا مساوات (مدیر روزنامه مساوات) ، سید جمال واعظ اصفهانی (۱۲۷۹ - ۱۳۲۶ ق) ، یحیی دولت آبادی (م ۱۳۱۸ ش ) حاجی سیاح (۱۲۵۲ - ۱۳۴۴ ق ) و شماری از مجتهدان برجسته ، کارمندان دولت و حتی يك نفر زرتشتی نیز در آن انجمن عضویت داشتند.

در ۱۳۲۴ ق طباطبایی دست به تأسیس انجمن مخفی ثانی زد. البته این انجمن يك شاخه علنی داشت و يك شاخه مخفی و روزنامه کوکب دری را انتشار میداد.

در این میان مهمترین تشکل سیاسی کمیته انقلاب بود که در همان سال ۱۳۳۴ ق (احتمالاً در روزهای پیروزی مشروطیت و تأسیس مجلس اول) بنیاد نهاده شد. برخی احتمال داده اند که کمیته انقلاب شعبه ای از اجتماعین عامیون بود که توسط حیدرخان عمو اوغلی (م ۱۳۴۰ ق) تشکیل شده بود. و بعضی گفته اند که این کمیته به وسیله انجمن ملی تشکیل شد. از بنیانگذاران اصلی و مرامنامه آنها اطلاعی در دست نیست. در بین اعضای این کمیته عده ای تحصیل کرده و روشنفکر وجود داشت. میرزا حسین خان ادیب سمیعی از گیلان با آن همکاری میکرد. میرزا داوود خان علی آبادی و سید جلیل اردبیلی نیز در کمیته فعال بودند. ظاهراً علت مخفی بودن کمیته انقلاب از يك سو ماهیت انقلابی و تندروانه آن بود و از سوی دیگر ارتباط آن با سوسیال دموکراسی روسیه و طبعاً بیم از دولت بود. این انجمن ها بی تردید در پیروزی مشروطیت نقش داشتند.

پس از پیروزی مشروطیت در ۱۳۳۴ ق، انجمنهای مختلف با اهداف گوناگون و با گرایشهای فکری و سیاسی و اجتماعی شدیداً متنوع ظاهر شدند و از نفوذ اجتماعی کم و بیش مهمی برخوردار بودند. بسیاری از اینان مدعی بودند که به قصد دفاع از مشروطیت و مجلس اول و آزادی تشکیل شده اند. این انجمنها، با انجمنهای مخفی که قبلاً تشکیل شده بود، متفاوت بود. یکی از تفاوتها این بود که تا حدی مشابه و دارای امکانات احزاب سیاسی بودند و نقش حزب سیاسی را در دموکراسی پارلمانی ایفا کردند.

مهمترین گروه سیاسی که عملاً در مجلس اول به صورت يك حزب سیاسی ظاهر شدند، آزادخواهان بودند که دموکرات هم گفته میشدند. به طور کلی برنامه و خطوط فکری و اصلاحی آزادخواهان در مجلس، عمدتاً منطبق با برنامه اجتماعین عامیون [= سوسیال دموکراتها] بود. هرچند تاریخ تأسیس اجتماعین دقیقاً روشن نیست ولی سالها پیش از مشروطه و به گفته ای سال ۱۳۲۳ ق در ایران و بویژه در تهران و مناطق شمالی ایران به طور مخفی فعالیت میکرد و گروهی از روشنفکران و آزادخواهان را جذب کرده بود. اولین برنامه آشکار اجتماعین در مشهد انتشار یافت که ظاهراً با تلاش حیدر خان در ۱۳۲۵ ق صورت گرفت. هرچند این گروه آشکارا خود را سوسیال دموکرات مینامیدند و از حزب سوسیالیستی همت باکو الهام و حتی دستور میگرفت، اما در عین حال در برنامه مشهد خود تصریح میکند که قوانین باید منطبق با اسلام باشد، البته نباید قوانین دوگانه باشد. بعضی شرعی و برخی عرفی. آنان در همان برنامه اعلام میکنند که هدف مقدس مجاهدین پیشرفت اسلام است. میتوان گفت که آزادخواهان مجلس اول، همان پیروان و اثر پذیرفتگان از سوسیال دموکراتها بودند که به طور عملی با هم همکاری داشتند. از این رو گفته شده است که آزادخواهان را نمیتوان يك حزب نامید، چون نه وحدت و نظم يك حزب را داشتند و نه تشکیلات آن را. این گروه انقلابیون مجلس بودند که البته در اقلیت بودند و لذا غالباً فعالیت شان در خارج از مجلس بود. به گفته سید حسن تقی زاده بعضی از وکلای آذربایجان (از جمله خود تقی زاده) و شماری از جاهای دیگر از آزادخواهان بودند و رهبری آن ابتدا با سعدالدوله و سپس با تقی زاده بود. صور اسرافیل و مساوات دو روزنامه تندرو آن روزگار، وابسته به آزادخواهان بود.

در نقطه مقابل آزادخواهان، معتدلها (اعتدالیون) بودند که در موارد زیادی باهم اختلاف داشتند.

در کشاکش مبارزه با محمد علی شاه در مشهد، انجمن سعادت بوجود آمد که در ارتباط با انجمن سعادت اسلامبول و آزادخواهان باکو بود. جمعی از طلاب، دولتیان، تجار و کسبه در آن گرد آمده بودند. پس از آنکه مجلس اول بسته شد، در دوران استبداد صغیر انجمنهایی در خارج و داخل تشکیل شدند که هدف شان مبارزه با استبداد و حمایت از مشروطیت بود، مانند: انجمن تبریز، کمیته ستار رشت و انجمن سعادت در ترکیه.

پس از فتح تهران در رجب ۱۳۲۷ ق و تشکیل مجلس دوم، دو حزب ظاهر شدند که نامهای مختلف یافتند: یکی انقلابی و دیگری اعتدالی و یا دموکرات عامیون و اجتماعین اعتدالیون.

دموکراتها که سوسیالیست و انقلابی بودند و در ادامه اجتماعيون عاميون پديد آمده بودند، به صورت يك حزب رسمی در آمد. در عين حال این حزب مایل بود که رابطه اش با انقلابيون گذشته فراموش شود. از این رو، عنوان اجتماعيون [= سوسیالیست] را از نام خود حذف کرد، نام دیگر این حزب حزب انقلاب بود. رهبری آن حزب در مجلس دوم با تقی زاده بود. دموکراتها خواهان حکومتی ملی و قوی و مجلسی قدرتمند و دارای برنامه ای سوسیالیستی بود. تدوین کنندگان حزب، کوشیدند که افکار دموکراتیک و سوسیالیستی خود را با مبنای و آموزشهای سیاسی و اقتصادی دینی توجیه کنند. اما در عين حال افکار آنان و هویت دینی شان زیر سؤال بود. این در حالی بود که تعدادی از روحانیان نسبتاً سرشناس عضو حزب دموکرات بودند که میتوان به صدر العلماء، شیخ ابراهیم زنجانی، شیخ محمد خیابانی و شیخ علی دهخوارقانی اشاره کرد. دموکراتها از روزنامه های مختلف برای نشر افکار خود سود میجست، اما در ۱۳۲۸ ق روزنامه ایران نو ارگان حزب شد. این حزب در مجلس دوم در اقلیت بود. اما حزب دیگری که در مجلس دوم اکثریت داشت، حزب اجتماعيون اعتداليون بود. در واقع این حزب ادامه همان اعتدالی ها و محافظ کاران مجلس بود. ظاهراً تأسیس این حزب، دلیلی جز مقابله و مخالفت با حزب دموکرات نداشت. و لذا برنامه ای که تهیه کرده بودند، بیشتر در پاسخ به حملات آنان بود. اعضای اصلی و پیشوایان اعتداليون از اعیان و روحانیون نامدار و شخصیت های محافظ کار بود که میتوان به سید محمد صادق طباطبایی، معاضد الملك، معاضد السلطنه، شاهزاده اسدالله میرزا، سید نصرالله اخوی و امام جمعه خوبی اشاره کرد. این حزب از سیاستمدارانی چون سپهدار، سردار محیی، فرمانفرما، ناصرالملک و عالمانی چون سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی برخوردار بود. در مجلس دوم، همواره بین دموکراتها و اعتدالیها رقابت و اختلاف بود. این گروه نیز از نشریاتی برای تبلیغ افکار خود استفاده میکردند که مهمترین آنها روزنامه مجلس و وقت بود.

البته پس از فتح تهران، احزاب گمنام دیگری چون اصلاحيون عاميون، اجتماعيون انقلابيون و سوسیال دموکرات هم یاد شده است که نه وکیلی در مجلس دوم داشتند و نه نقشی اجتماعی ایفا کردند. ولی باید به یکی از مهمترین آنها اشاره کرد و آن حزب اتفاق و ترقی است. به گفته روزنامه استقلال ارگان این حزب، پنج ماه پیش از فتح تهران، اتفاق و ترقی را در تهران با کمیته مقدس ستار تشکیل دادند و چون تعداد انجمن های مخفی در مجلس اول باعث اشکال بسیار شده بود، تصمیم گرفته شد که تمامی اینگونه تشکیلات مخفی را متحد کنند و هر يك نماینده ای ماً مور کمیته مرکزی اتفاق و ترقی نمایند. یکی از کمیته های معروف اتفاق و ترقی، کمیته جهانگیر بود که در تهران تشکیل شد. بعد از فتح تهران، حزب شروع به تأسیس شعب ولایات کرد. مستعان الملك در خارج از مجلس رئیس حزب بود. این حزب در مجلس دوم چهار نماینده داشت (میرانامه حزب: نظام مافی، ۲۳۵ - ۲۳۶).

حزب کوچک دیگری وجود داشت که ترقی خواهان ایران نام داشت و روزنامه جنوب ارگان آن بود.

از احزاب سیاسی قابل توجهی که در آن مقطع (حدود ۱۳۲۹ ق) تشکیل شد اتحاد اسلام است. پس از بازگشت تبعیدیهای ناصرالملک از قم به تهران دو نفر از داعیان ترك وارد تهران شدند و با یاری دموکراتها اتحاد اسلام را بنیاد نهادند. سید محمد رضا مساوات از مؤسسان این حزب شد. میرزا کوچک خان نیز که تا آن زمان با سردار محیی و با اعتداليون بود، به اتحاد اسلام پیوست. وی با عقیده اتحاد اسلام به گیلان رفت و در جنگ بین الملل اول تشکیلاتی در شهر و جنگل به نام اتحاد اسلام راه انداخت. کسانی چون سلیمان میرزا اسکندری، سید یحیی ندامانی (ناصر الاسلام)، میرزا طاهر تنکابنی، سید حسن مدرس و ادیب السلطنه سمیعی، عضویت این سازمان را پذیرفته و در پیشرفت اهداف آن فعالانه شرکت کردند. گفته میشود که مرکز فعالیت اتحاد اسلام در اسلامبول بود و از کسانی چون سید جمال الدین اسدآبادی، سید عبدالرحمان کواکبی (۱۲۶۵ - ۱۳۲۰ ق)، شیخ محمد عبده (۱۲۶۶ - ۱۳۲۳ ق) و رشید رضا (م ۱۳۵۴ ق) تأسیس شده بود. هدف آن گردآوردن عموم مسلمانان زیر لوای واحد (مانند عصر خلفای راشدین) به منظور مبارزه با استعمار و ایجاد يك وزنه سیاسی جهانی برای دنیای اسلام بود.

در مجلس سوم نیز دو حزب دموکرات و اعتدالی وجود داشتند و در برابر هم عمل میکردند. اما این بار دسته ای از اعتداليون از آن جدا شده به دموکراتها پیوستند و دموکراتها اکثریت پیدا کردند. ولی با شروع جنگ جهانی اول و دخالت بیگانگان اوضاع سیاسی

ایران آشفته شد و مجلس فرو پاشید، دموکراتها و اعتدالیها هرکدام حزب خود را منحل کرده به هواداری متحدین (آلمان و دوستانش) از تهران هجرت کرده به قم و از آنجا به عثمانی رفتند.

در مجلس چهارم چند حزب وجود داشتند و کم و بیش فعال بودند.

در مجلس چهارم، حزب اصلاح طلبان به رهبری سید حسن مدرس (۱۲۸۶ ق - ۱۳۱۶ ش) شکل گرفت. هرچند در مجلس چهارم، اکثریت و اقلیت نوسان داشت و رأی تغییر میکرد اما غالباً اکثریت با اصلاح طلبان بود. البته اصلاح طلبان ترکیبی بود از دموکراتها و اعتدالی ها و منفردین که در واقع با هم ائتلاف کرده بودند. اصلاح طلبان مجلس چهارم به رهبری مدرس در مجلس پنجم، در اقلیت ضعیفی بودند. هرچند که شخصیت مدرس تا حدودی این ضعف را جبران میکرد. این اقلیت با تغییر سلطنت مخالفت آشکار کرد. در مرداد ۱۳۰۳ ش سردار سپه به وسیله همین اقلیت استیضاح شد. روزنامه های قانون، سیاست، سیاست اسلامی، شهاب، نسیم صبا و نوبهار ناشر افکار اصلاح طلبان بود.

دموکراتها در این دوره ضعیف شده و به صورت يك اقلیت در آمده بودند. علت اصلی ضعف آنها آن بود که عده ای از این گروه با برخی از رهبران اعتدالی قدیم متحد و مؤتلف شده حزب تازه ای به نام حزب سوسیالیست پی افکندند. مؤسسان این حزب سلیمان میرزا (از رهبران دموکرات) و میرزا محمد صادق طباطبایی (از رهبران اعتدال) بودند. دموکراتهای انشعابی به عنوان دموکراتهای ضد تشکیلی شهرت یافتند. در اواخر مجلس چهارم، نشریات چون کار، پیکار، طوفان، شفق سرخ، ستاره ایران و اقدام، سخنان جریان چپ (سوسیالیستها) را منتشر میساختند. این دوره مجلس در حالی به پایان رسید که سوسیالیست ها در اکثریت بودند و اصلاح طلبان و دموکراتها در اقلیت قرار داشتند.

مجلس پنجم در ۲۲ بهمن ۱۳۰۲ ش در زمان نخست وزیر سردار سپه افتتاح شد. اکثریت مجلس با حزب تجدد بود که پرداخته سردار سپه بود و ابتدا دموکرات مستقل نام داشت. همین حزب بود که در آغاز به اشاره سردار سپه مسئله جمهوری را مطرح ساخت و ماجراهای بسیاری در مجلس پنجم آفرید و سرانجام در ۱۹ آبان ۱۳۰۴ ماده واحده تغییر سلطنت را به تصویب رساند و راه سلطنت رضاشاه را هموار کرد. البته پس از ماجراهای تغییر سلطنت، اکثریت تجدد فرو پاشید و به چند فراکسیون منقسم گردید که عبارت بودند از: تجدد، قیام آزادیخواه، ملیون، تکامل. روزنامه های ایران، تجدد، میهن، ناهید، وطن کوشش، گلشن و شفق سرخ، طرفدار حزب تجدد و سردار سپه بودند.

اقلیت دیگر مجلس پنجم، سوسیالیست ها بودند. اعضای این حزب، از اصلاح طلبان نیز کمتر بودند. سلیمان میرزا همچنان لیدر این حزب بود. در اوایل کار مجلس، سوسیالیستها با تدین و تجدد همدست بوده و از سردار سپه حمایت میکردند. یکی از عوامل مهم به قدرت رسیدن رضا شاه، چپ روی فراوان سوسیالیستها بود. پس از انتخابات مجلس ششم و استقرار دیکتاتوری مطلق، احزاب سیاسی قدیمی فرو پاشیدند و دیگر حزبی تشکیل نشد. فقط چند فراکسیون در اوایل این دوره وجود داشت که عبارت بودند از: اقتصاد، آزاد، رادیکال، مستقل و منفردین که عبارت بود از مدرس و دکتر مصدق. در مجلس هفتم، يك فراکسیون وجود داشت که عبارت بود از فراکسیون ترقی، يك اقلیت هم بود که دو عضو داشت: فرخی یزدی (۱۲۶۵ - ۱۳۱۸ ق) و محمود طلوع نماینده لاهیجان. از مجلس ششم به بعد تا ۱۳۲۰ به دلیل حاکمیت مطلق دیکتاتوری، تقریباً تمامی فعالیتهای سیاسی و حزبی تعطیل شد و جز يك گروه مارکسیستی مخفی هیچ گروه یا حزب سیاسی پدید نیامد.

دوره دوم: دوره سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۳۲ شمسی

عناوین تشکل های سیاسی این دوره عبارتند از:

حزب توده ایران، جمعیت آذربایجان، حزب اراده ملی توسط سید ضیاءالدین طباطبایی، فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه وری، فرقه دموکرات کردستان به رهبری محمد سیف قاضی و صدر قاضی، جمعیت فدائیان اسلام، حزب دموکرات ایران توسط قوام السلطنه (نخست وزیر)، حزب ایران، نهضت خدایپرستان سوسیالیست توسط محمد نخشب، جمعیت آزادی مردم ایران، حزب مردم ایران، جمعیت سوسیالیست توده ایران، حزب زحمتکشان ملت ایران توسط دکتر مظفر بقایی، حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم)، کانون نشر حقایق اسلامی مشهد توسط محمد تقی شریعتی، جبهه ملی ایران.

در شهریور ماه ۱۳۲۰، رضاشاه به وسیله متفقین از سلطنت برکنار شد و محمدرضا به سلطنت ایران گمارده شد. با فروپاشی دیکتاتوری بیست ساله، فضای سیاسی کشور تا حدودی باز شد. به مقتضای احوال آن دوران، احزاب و گروههای سیاسی بسیاری پدید آمدند که برخی از آنها مهم بودند و در تحولات اجتماعی و سیاسی دهه های اخیر ایران نقش قابل توجهی بازی کردند.

نخستین حزبی که در این مقطع تأسیس شد، حزب توده ایران بود که در هفتم مهر ۱۳۲۰ در تهران تشکیل شد. این حزب با شرکت عده ای از کمونیست ها، سوسیال دموکراتها، ضد فاشیستها [= آلمان ها] و مخالفان دیکتاتوری رضا شاه و خواستاران آزادیهای دموکراتیک (که هسته مرکزی آنها را دسته ۵۳ نفر دکتر ارانی تشکیل میداد)، پدید آمد. با وجود اینکه گردانندگان این حزب کمونیست بودند، اما نظرشان را در باب دین و مذهب مسکوت گذاشتند. گاه نیز افکار خود را سازگار با اسلام و مسلمانان قلمداد میکردند. این حزب در ۱۳۲۵ اعلام کرد: "حزب توده ایران حامی جدی تعالیم مقدس اسلام است" از این رو، در سالهای نخستین تأسیس آن، بسیاری از مسلمانان (و حتی گاه تنی چند از روحانیون) به آن گرویده و یا تمایل نشان دادند. حزب توده سهم مهمی در تحولات ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ داشت.

در همین سال، آزادیخواهان تبریز جمعیتی به نام جمعیت آذربایجان تشکیل دادند و روزنامه ای به عنوان آذربایجان نشر دادند که ارگان جمعیت بود و به زبان فارسی و ترکی منتشر میشد. این جمعیت کانون هنر پیشگان را تشکیل داد. اما این جمعیت فقط شش ماه ادامه پیدا کرد.

در ۱۳۲۳ سید ضیاءالدین طباطبایی حزب اراده ملی را تأسیس کرد. گفته شده، این حزب، مطابق با سیاست انگلستان تشکیل شد. اراده ملی، در طول دوران فعالیت خود همواره علیه احزاب دیگر (از جمله حزب توده) عمل میکرد.

روز دوازدهم شهریور ماه ۱۳۲۴ فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه وری با انتشار بیانیه ای موجودیت و تأسیس خود را رسماً اعلام کرد. این گروه که فعالیت خود را با ادعای مبارزه با استبداد و تأمین آزادی آغاز کرد، سرانجام به تشکیل دولت مستقلی در آذربایجان رسید. حزب دموکرات آذربایجان، ساخته و پرداخته شوروی و هدف آن خودداری شوروی در خروج از ایران و اعمال فشار بر دولت برای گرفتن امتیاز نفت بود. پس از حدود یک سال کشمکش بین فرقه و دولت ایران از یک سو و فشار بین المللی به شوروی از سوی دیگر، دولت به آذربایجان نیروی نظامی فرستاد و در نتیجه در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ دولت پیشه وری سقوط کرد.

اندکی پس از تأسیس فرقه آذربایجان، فرقه دموکرات کردستان به رهبری محمد سیف قاضی و صدر قاضی در مهاباد پدید آمد و در آبان ماه ۱۳۲۴ نخستین کنگره خود را در مهاباد منعقد کرد. در آذر ماه حکومت ملی کردستان اعلام شد. این گروه و حکومت آن نیز با مساعدت و پشتیبانی مادی و معنوی دولت شوروی صورت گرفت. در عین حال قاضی مسلمان بود. در اواخر ۱۳۲۵ حکومت ملی کردستان و فرقه دموکرات کردستان به وسیله دولت ایران فرو پاشید و محمد قاضی و صدر قاضی در مهاباد اعدام شدند.

جمعیت فدائیان اسلام از سال ۱۳۲۴ به رهبری سید مجتبی نواب صفوی (۱۳۰۳ - ۱۳۳۴ ش) فعالیتش را آغاز کرد و با ترور سید احمد کسروی در ۲۰ اسفند ماه ۱۳۲۴ ش شهرت پیدا کرد.

پس از آن از سالهای ۱۳۲۷ به بعد نقش مهم و برجسته ای در تحولات سیاسی و نهضت ملی ایفا کرد.

در فروردین ماه ۱۳۲۵ قوام السلطنه (۱۲۴۹ - ۱۳۳۴ ش) نخست وزیر تشکیل حزب دموکرات ایران را اعلام کرد. گفته شد که هدف آن ایجاد اتحاد و یگانگی حقیقی میان عموم آزادیخواهان و اجرای سریع اصلاحات است. این حزب در تاریخ کشور، اولین حزبی بود که بر خلاف اصول و مبانی حزبی در تمام جهان از بالا تشکیل میشد و در ایجاد آن از قدرت دولتی استفاده میگردید. اتحادیه عشایر خوزستان و ایل بختیاری اعلام کردند که عضویت حزب قوام را پذیرفته اند. وقتی که در آذرماه ۱۳۲۶ ش دولت قوام سقوط کرد، حزب دولتی او نیز ساقط شد.

از سال ۱۳۲۵ حزب ایران، که احتمالاً از سالهای ۱۳۲۱ به بعد فعال شده بود، نقش فعالتری به عهده گرفت. حزب ایران در مبارزات ضد استعماری شرکت کرد و گرایش فکری آن تقریباً سوسیال دموکراسی بود. اکثریت اعضای حزب را دانشگاهیان و روشنفکران ملی تشکیل میدادند.

از احزابی که در سالهای پس از ۱۳۲۵ ش شکل گرفت و در ۱۳۲۷ - ۱۳۲۸ ش عنوانی پیدا کرد و فعال شد، نهضت خدایپرستان سوسیالیست است. این گروه که عمدتاً از جوانان مسلمان و مبارز و نواندیش سالهای پس از ۱۳۲۰ ش تشکیل میشد، به رهبری دکتر محمد نخشب تأسیس شد. طرز تفکر اصلی آنان سوسیالیسم بر بنیاد خدایپرستی و توحید بود. این نهضت که گرایش شدید ملی داشت، پس از تشکیل جبهه ملی به آن پیوست و با حزب ایران ائتلاف تشکیلاتی کرد ولی پس از آن، از آن جدا شد و جمعیت آزادی مردم ایران را بنیاد نهاد. این جمعیت پس از کودتای ۱۳۳۲ ش به حزب مردم ایران تبدیل گردید.

حزب قابل توجه دیگری که در دی ماه ۱۳۲۶ ش پدید آمد جمعیت سوسیالیست توده ایران است که جمعی از اعضای اصلی حزب توده ایران، که اصلاح طلبان خوانده میشدند، با رهبری خلیل ملکی، از آن حزب جدا شدند. ملکی و هوادارانش به اتفاق دکتر مظفر بقایی حزب زحمتکشان ملت ایران را تأسیس کردند. اما پس از آنکه بقایی از نهضت ملی جدا شد، خلیل ملکی با عنوان حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) به راه خود ادامه داد. این جمعیت سالها پس از آن نیز فعالیت کرد اما دچار انشعابها و تحولاتی گردید.

کانون نشر حقایق اسلامی مشهد نیز یکی از مراکزی بود که در ۱۳۲۴ ش به وسیله محمد تقی شریعتی مزینانی تأسیس شد. این کانون ضمن پرداختن به تبلیغات و تعلیمات دینی به جوانان، فعالیت سیاسی هم میکرد. بویژه در سالهای نهضت ملی، شریعتی و دیگر اعضای کانون در مشهد از فعالان سیاسی بودند و از حکومت دکتر مصدق حمایت میکردند.

اما مهمترین جمعیت سیاسی که در آن مقطع پدید آمد، جبهه ملی ایران است. در مهرماه ۱۳۲۸ نوزده تن از شخصیت های سیاسی و ملی و دینی به عنوان اعتراض به انتخابات در دربار متحصن شدند. یکی از نتایج پیش بینی نشده این تحصن، تشکیل این جبهه بود که به رهبری دکتر مصدق صورت گرفت. این جبهه نقش زیادی در سیاست ایران در آن روزگار بازی کرد. چنانکه از عنوان آن بر میآید، جبهه ملی یک حزب نبود، بلکه از احزاب مختلف آن دوران بوجود آمده بود. احزاب و دستجات تشکیل دهنده آن جبهه عبارت بودند از: حزب ایران، سازمان نظارت بر انتخابات (به رهبری دکتر بقایی)، حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیست (به رهبری پزشکپور)، جمعیت آزادی مردم ایران (به رهبری نخشب)، جمعیت فدائیان اسلام، مجمع مسلمانان مجاهد (به رهبری شمس قنات آبادی). در جبهه بازاریان، دانشگاهیان، فرهنگیان، کارگران و اتحادیه های کارگری، دهقانان کشور و برخی از شخصیت های منفرد نقش فعال داشتند.

دوره سوم : دوره سالهای ۱۳۳۲ - ۱۳۴۲ شمسی

عناوین تشکل های سیاسی این دوره عبارتند از:

نهضت مقاومت ملی ایران ، حزب مردم توسط امیر اسدالله علم ، حزب ملیون به ریاست دکتر اقبال ، جبهه ملی دوم ، نهضت آزادی ایران، انجمنهای اسلامی در مدارس و دانشگاهها.

پس از کودتای مرداد ماه ۱۳۳۲ و سقوط حکومت ملی دکتر مصدق ، به فعالیت رسمی و علنی تمامی احزاب و گروههای سیاسی پایان داده شد. در عین حال مبارزات سیاسی به طور مخفی و غیر رسمی ادامه یافت .

نخستین واکنش در برابر کودتا تشکیل نهضت مقاومت ملی ایران بود که بلافاصله پس از کودتا پدید آمد و با انتشار اطلاعیه "نهضت ادامه دارد" موجودیتش را اعلام کرد. این جریان با همت کسانی چون مهندس بازرگان و دکتر یدالله سحابی حول محور آیه الله سید رضا زنجانی شکل گرفت و به صورت يك جریان سیاسی قابل توجه و مؤثر و دارای تشکیلات و نظم در آمد. اکثریت احزاب و گروههای سیاسی بازمانده دوران نهضت ملی و پیش از کودتا، به نوعی با نهضت مقاومت همکاری میکردند. عمده ترین فعالیت این نهضت پخش اطلاعیه ، ارسال نامه های اعتراضی به مقامات دولتی به مناسبت های مختلف ، دعوت به اعتصاب و امثال آنها بود.

نهضت تا سال ۱۳۳۶ ش نسبتاً فعال بود و در برخی از شهرها مانند مشهد شاخه هایی داشت. پس از ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹ احزاب سیاسی (نهضت مقاومت )، فعالیت روشن و مشخصی نداشتند.

البته در ۱۳۳۶ ش به اشاره محمد رضا شاه حزب مردم به وسیله امیر اسدالله علم و حزب ملیون به ریاست دکتر اقبال بوجود آمدند که اولی حزب اقلیت بود و دومی حزب اکثریت و در مجلس نوزدهم اکثریت نمایندگان از حزب اقبال بود. ولی این دو حزب دولتی نقشی در میان مردم و سهمی در سیاست و تحولات نداشتند.

در ۱۳۳۸ - ۱۳۳۹ شرایط داخلی و فشارهای خارجی موجب شد که رژیم به شکلی تن به فضای باز سیاسی بدهد و در نتیجه احزاب گذشته به نوعی تجدید سازمان کنند و آماده فعالیت سیاسی شوند. رهبران جبهه ملی که در این سالها خاموش بودند، اقدام به بازسازی جبهه کردند که به جبهه ملی دوم شهرت پیدا کرد. احزاب تشکیل دهنده جبهه دوم عبارت بودند از: حزب ایران ، حزب ملت ایران ، حزب مردم ایران ، و حزب سوسیالیست. جبهه دوم از پذیرفتن برخی از احزاب خودداری کرد و این امر، که با مخالفت دکتر مصدق نیز مواجه شد، موجب اختلافات داخلی و تضعیف جبهه دوم را فراهم کرد. رژیم شاه نیز جبهه را جدی نگرفت و به آن اجازه فعالیت و حتی اجازه شرکت در انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی را نداد. در نتیجه پس از ۴۵ ماه فعالیت (از تیر ماه ۱۳۳۹ تا اردیبهشت ۱۳۴۳) و دستگیری برخی از رهبران در اردیبهشت ۱۳۴۱ ، جبهه فرو پاشید. مجلس بیستم نیز در اختیار دو حزب دولتی حزب مردم و حزب ملیون بود.

حزب دیگری که در این زمان شکل گرفت نهضت آزادی ایران بود. این حزب در اردیبهشت ۱۳۴۰ تأسیس شد. بانیان نهضت مهندس بازرگان ، دکتر یدالله سحابی و آیه الله سید محمود طالقانی بودند. به گفته بازرگان ، نهضت آزادی ایران ، به عنوان اولین حزب سیاسی بود که بنا به وظیفه دینی و با ایدئولوژی منطبق و مأ خود از اسلام پدید آمد. در واقع پدید آورندگان نهضت آزادی ، جناح مذهبی نهضت ملی و جبهه ملی بودند که پس از کودتا ، نهضت مقاومت ملی را نیز بنیاد نهادند. نهضت آزادی ، بعدها در داخل و خارج از کشور به فعالیتش ادامه داد و در دوران انقلاب و پس از آن نقش برجسته ای ایفا کرد.

قابل ذکر است که در سالهای ۱۳۳۶ به بعد جریان اسلامی نوینی شکل گرفت که انگیزه و ماهیت سیاسی داشت و آن جریان تأسیس انجمنهای اسلامی در مدارس و دانشگاهها و برخی جاهای فرهنگی دیگر بود. این انجمنهای در ۱۳۳۹ - ۱۳۴۰ فراوان و برجسته شدند و در فعالیتهای سیاسی نقش قابل توجهی بازی کردند. در اردیبهشت ۱۳۴۰ کنگره ای در تهران از انجمنهای اسلامی مهندسين، پزشکان، دانشجویان، معلمین، انجمن تبلیغات اسلامی، کانون نشر حقایق اسلامی مشهد و کانون توحید (جمعا ۱۳ گروه تهران و شهرستانها) و عده ای از شخصیت های روحانی روشنفکر و آزاده از قبیل علامه طباطبایی، طالقانی و غیره تشکیل گردید و سال بعد با ۱۷ گروه تجدید شد. مراجع تقلید مانند آیه الله میلانی و شریعتمداری پیام و نماینده فرستادند. افزون بر شخصیتهای یاد شده، آیه الله مرتضی مطهری نقش مهمی در این انجمن ها ایفا کرد. در واقع این حرکت به وسیله عالمان روشنفکر و روشنفکران مسلمان دانشگاهها تأسیس و رهبری شد و لذا مطهری از وحدت حوزه و دانشگاه تلقی میشد.

اعضای جوان نهضت آزادی و بعد از آن سازمان مجاهدین خلق غالباً از درون همین انجمنها بیرون آمدند.

دوره چهارم : دوره سالهای ۱۳۴۲ - ۱۳۵۷

عناوین تشکل های سیاسی این دوره عبارتند از:

هیئت های مؤتلفه اسلامی ، حزب ملل اسلامی ، جبهه آزادیبخش ملی ایران (جاما) به رهبری دکتر کاظم سامی و دکتر حبیب الله پیمان ، سازمان مجاهدین خلق (منافقین بعد از انقلاب) ، گروههای کوچک و اسلامی ، چریک های فدایی خلق ، جبهه ملی سوم ، حزب ایران نوین به ریاست امیر عباس ، حزب مردم ، حزب پان ایرانیست ، حزب رستاخیز ، اتحادیه دانشجویان ایرانی در اروپا، کنفدراسیون دانشجویان ایرانی ، سازمانهای اروپایی جبهه ملی ایران، جامعه سوسیالیستهای ایرانی اروپا، انجمن های اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا و آمریکا ، جبهه ملی چهارم ، حزب رادیکال ، جمعیت ایرانی طرفداران آزادی و حقوق بشر ، کانون نویسندگان ایران ، کانون وکلا و جمعیت حقوقدانان، روحانیت مبارز تهران، گروه های اسلامی هفت گانه (=سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بعد از انقلاب).

با سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش ، به فعالیت سیاسی احزاب و دستجات سیاسی پایان داده شد و رژیم محمد رضا شاه بار دیگر به تعطیل فعالیت سیاسی و حزبی فرمان داد. پیش از حادثه ۱۵ خرداد در بهمن ۱۳۴۱ ، رهبران جبهه ملی دوم و نهضت آزادی ایران دستگیر شده بودند. در اواسط ۱۳۴۲ ، اعضای جبهه آزاد شدند ولی رهبران نهضت آزادی در زندان ماندند و در ۱۳۴۲ - ۱۳۴۳ محاکمه شده و به زندانهای طویل المدت محکوم شدند. بدین ترتیب فعالیت احزاب و مبارزات سیاسی قانونی به نقطه پایان خود رسید. با تبعید امام خمینی در ۱۳۴۳ از ایران به ترکیه ، فعالیت سیاسی روحانیت ، که از اواسط ۱۳۴۱ آغاز شده بود، نیز خاموش گردید. در این زمان، اکثر سیاسیون بویژه جوانان و روشنفکران به این نتیجه رسیدند که دیگر نمیتوان به فعالیت قانونی و مبارزه سیاسی امید داشت. از این رو، گروههایی به فعالیت مسلحانه و قهرآمیز روی آوردند.

از نخستین گروههایی که به مبارزه قهرآمیز گرایش پیدا کرد هیئت های مؤتلفه اسلامی بود که پس از ۱۵ خرداد از ترکیب شش هیئت مذهبی تشکیل شد و در ۱۳۴۳ حسنعلی منصور (نخست وزیر) را ترور کرد. بنیادگذاران آن که عبارت بودند از مهدی عراقی ، صادق امانی ، حبیب الله عسگراولادی ، اسدالله لاجوردی و چند تن دیگر، عمدتاً تحت تأثیر اندیشه های دینی و سیاسی نواب صفوی و فدائیان اسلام قرار داشتند. آنان مسلمان معتقد و تابع روحانیت و مرجعیت دینی بودند و از آرمان حکومت اسلامی دفاع میکردند. تعدادی از افراد این گروه در ارتباط با ترور منصور بازداشت شدند و تنی چند از آنان اعدام و بقیه به زندان محکوم شدند .

از گروههای دیگر که با هدف مبارزه مسلحانه تأسیس شد، حزب ملل اسلامی است که به گفته ای در ۱۳۴۰ به رهبری سید محمد کاظم موسوی بجنوردی بوجود آمد. اما پیش از آنکه وارد عمل شوند در ۱۳۴۴ ، تعداد ۵۵ تن از کادرهای آن ، که جملگی



جوان بودند، دستگیر و به زندان افتادند. این حزب با وجود اعتقادات شیعی، معتقد به وحدت ملل اسلامی اعم از شیعه و سنی بودند. آرمان حزب، تأسیس حکومت اسلامی بود.

در ۱۳۴۳ جبهه آزادیبخش ملی ایران (جاما) به رهبری دکتر کاظم سامی (۱۳۱۳ - ۱۳۶۷ ش) و دکتر حبیب الله پیمان با مشی مسلحانه و با آرمان دینی و سوسیالیستی پدید آمد. این جبهه از حزب مردم ایران انشعاب کرد. هنوز در تدارک مبارزه بودند که در ۱۳۴۴ اعضای رهبری آن بازداشت و طی محاکمه به زندان محکوم شدند.

مهمترین سازمان اسلامی که در این دوران تشکیل شد، سازمان مجاهدین خلق بود که در شهریور ماه ۱۳۴۴ ش به وسیله سه تن از جوانان عضو نهضت آزادی (محمد حنیف نژاد (۱۳۱۷ - ۱۳۵۱)، سعید محسن (۱۳۱۸ - ۱۳۵۱) و علی اصغر بدیع زادگان (۱۳۱۷ - ۱۳۵۱) بنیاد نهاده شد. این سازمان از بدو تا سپس تا ۱۳۵۰ برای تدوین ایدئولوژی در تربیت فکری و نظامی کادرها و تهیه مقدمات مبارزه قهرآمیز تلاش میکرد، اما از آن سال به بعد، وارد عملیات رزمی و درگیری با رژیم شد. ولی در شهریور ماه ۱۳۵۰ تعداد ۶۹ تن از اعضای آن دستگیر شدند و پس از چندی، طی محاکمه ای ۹ تن (از جمله همان سه تن مؤسس) به اعدام محکوم گردیدند. هرچند سازمان در آستانه آمادگی، آسیب جدی دید اما با سازماندهی مجدد، مبارزه انقلابی ادامه یافت. ایدئولوژی سازمان، اسلام انقلابی و ضد استثمار و ضد امپریالیسم بود و البته از آموزشهای مارکسیسم نیز در تحلیل اجتماعی و اقتصادی استفاده میشد.

در سالهای پس از ۱۳۵۰ گروههای کوچک و اسلامی نیز پدید آمدند که به اقداماتی هم دست زدند مانند: گروه ابوذر (در نهاوند)، گروه شیعیان راستین (در همدان)، گروه الله اکبر (در اصفهان)، گروه الفجر (در زندان قصر)، گروه صف، گروه مهدویون، گروه موحدین و حزب الله.

در این دوران گروههای مختلف مارکسیستی نیز یکی پس از دیگری شکل گرفتند و به مبارزه قهرآمیز گرویدند که مهمترین آنها سازمان چریکهای خلق ایران بود که در سال ۱۳۵۰ تشکیل شد و تا دوران انقلاب به مبارزه ادامه داد.

از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ برخی تحرکات سیاسی و پارلمانی نیز در ایران صورت گرفت، اما کاری از پیش نبرد. در تابستان ۱۳۴۴ به درخواست دکتر مصدق جبهه ملی سوم با عضویت نهضت آزادی، حزب ملت ایران، حزب مردم ایران، حزب سوسیالیست خلیل ملکی و سازمان دانشجویان جبهه ملی تشکیل شد اما فقط چند بیانیه صادر کرد و تعطیل شد.

در این سالها حزب ایران نوین به ریاست امیر عباس هویدا نخست وزیر، و حزب مردم که هردو دولتی بودند، و حزب پان ایرانیست وجود داشتند اما هیچ نقشی به عنوان حزب سیاسی نداشتند. از این رو در اسفند ماه ۱۳۵۳ ش محمد رضاشاه احزاب دولتی را منحل کرد و حزب رستاخیز را به عنوان حزبی فراگیر و واحد تأسیس کرد. با اینکه این حزب تا ۱۳۵۷ ش وجود داشت و ظاهراً قدرتمند بود اما اهداف اصلی آن تا مین نگردید و ناکام ماند.

مبارزات سیاسی که از سال ۱۳۴۲ در داخل کشور بکلی محدود و یا منکوب شده بود از آن به بعد به خارج از کشور منتقل شد و گروههای مختلف ملی، دینی و مارکسیستی از کشورهای اروپایی، آمریکا و خاورمیانه عربی به مبارزه سیاسی علیه رژیم ایران دست زدند و گاه به طرق مختلف از سازمانهای چریکی داخل نیز حمایت کردند. مهمترین این تشکلهای عبارت بودند از: اتحادیه دانشجویان ایرانی در اروپا، کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، سازمانهای اروپایی جبهه ملی ایران، جامعه سوسیالیستهای ایرانی اروپا و انجمن های اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا و آمریکا.

در مقاطعی جبهه ملی نیز فعالیت داشت، نهضت آزادی خارج از کشور و برخی از اعضای آن نیز فعال بودند. این گروهها، با نشریات و برگزاری جلسات و تلاشهای تبلیغی و افشاگرانه در محافل بینالمللی، در پی اعتبار کردن رژیم در سطح جهانی و سرانجام ظهور انقلاب در داخل نقش قابل توجهی بازی کردند.

با ظهور نخستین نشانه های انقلاب اسلامی در ۱۳۵۶، بار دیگر فعالیت سیاسی حزبی و قانونی آغاز شد. شاید پیش درآمد این مرحله از فعالیت سیاسی داخلی کشور، نامه سرگشاده ۵۳ صفحه ای علی اصغر حاج سید جوادی بود که در ۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۴ خطاب به نصرت الله معینیان رئیس دفتر مخصوص شاه انتشار یافت. این نامه مفصل، که بطور روشن سخنان شاه و رژیم او را به نقد کشیده بود، در جامعه آن روز ایران اثر فراوانی گذاشت و سکوت سنگین دوازده ساله را شکست.

در سال ۱۳۵۵ فشار آمریکا بر شاه، موجب باز شدن نسبی فضای سیاسی شد، این زمینه ها، شورش عمومی بعدی را فراهم کرد. در آبان و آذر ۱۳۵۶ یکی از نویسندگان حزب توده، که نقش رهبری حزب را هم داشت، پیشنهاد جبهه معترضه استبداد را داد.

در آبان همان سال جبهه ملی چهارم با پیشگامی دکتر شاهپور بختیار و با همکاری حزب ایران (بختیار)، حزب ملت ایران (داریوش فروهر) و جبهه سوسیالیست های نهضت ملی (رضا شایگان) ظاهر شد.

در آن اوان حزب رادیکال به وسیله رحمت الله مقدم مراغه ای اعلام موجودیت کرد.

در آذرماه جمعیت ایرانی طرفداران آزادی و حقوق بشر تشکیل شد. هیئت اجرایی آن عبارت بودند از: مهندس بازرگان، احمد صدر حاج سید جوادی (از نهضت آزادی)، حسن نزیه (از کانون وکلاء)، عبدالکریم لاهیجی (از جمعیت حقوقدانان)، علی اصغر حاج سید جوادی (از نویسندگان)، ناصر میناچی، و مهندس رحمت الله مقدم مراغه ای. این جمعیت در سالهای ۵۶ و ۵۷، محور فعالیتهای سیاسی احزاب و گروههای سیاسی و شخصیتهای منفرد سیاسی بود و نقش قابل توجهی در سست کردن اعتبار و اقتدار حکومت و فراهم آوردن خیزش مردم در سال بعد داشت (اسناد و مرامنامه آن در کتاب اسناد نهضت آزادی ایران جلد نهم، دفتر دوم مندرج میباشد).

کانون نویسندگان ایران نیز در آن اوان عملاً به مثابه يك حزب سیاسی عمل میکرد.

کانون وکلا و جمعیت حقوقدانان نیز نقش سیاسی حزبی را عملاً ایفا میکردند.

در ۱۳۵۷ حزب توده و دیگر گروههای مارکسیستی تجدید فعالیت کردند. جنبش به پیشگامی دکتر علی اصغر حاج سید جوادی به صورت يك گروه سیاسی شکل گرفت و با انتشار نشریه جنبش به فعالیت سیاسی پرداخت. جاما فعالیت خود را از سر گرفت اما دکتر پیمان از آن فاصله گرفت و جنبش مسلمانان مبارز را تشکیل داد و جاما به رهبری دکتر سامی فعالیت خود را ادامه داد. مجاهدین خلق بار دیگر فعال شدند و شاخصه سیاسی خود را تحت عنوان جنبش ملی مجاهدین بنیاد نهادند.

روحانیت هرچند دارای حزب و گروه خاصی نبود، اما روحانیت مبارز تهران با پیشگامی عالمانی چون مرتضی مطهری، دکتر بهشتی، موسوی اردبیلی، اکبر هاشمی رفسنجانی، محمد رضا مهدوی کنی و محمد جواد باهنر شکل گرفت و در ۱۳۵۷ به مثابه يك حزب سیاسی فراگیر مؤثر در سطح کشور عمل کرد.

گروههای امت واحده، توحیدی خلق، فلاح، بدر، موحدین، صف و منصورون که در سالهای پیش با مشی مسلحانه فعال بودند سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را در سال ۱۳۵۸ پدید آوردند.

فدائیان اسلام و هیئت های مؤتلفه نیز تجدید حیات کردند.

گروههای کوچک دیگری هم بودند که نقشی در حیات سیاسی جاری نداشتند. لازم به ذکر است که در دهه های اخیر، احزاب شیعی با عناوین مختلف و انگیزه های سیاسی و انقلابی در برخی از کشورهای دیگر پدید آمده اند و در صحنه سیاست به فعالیت مشغول هستند.

به عنوان نمونه میتوان به حركة المحرومين لبنان، که با پیشگامی موسی صدر در بیروت پدید آمد، و شاخه های دیگر آن مانند امل و اخیراً حزب الله و یا حزب الدعوة در عراق و یا احزاب هشت گانه جهادی افغانستان اشاره کرد.

منابع

منابع مطالعاتی برای شناخت احزاب سیاسی در ایران از ابتدا تا دوره پهلوی عبارتند از :

پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت ، منصوره اتحادیه نظام مافی

تاریخ احزاب سیاسی ایران ، ملك الشعراى بهار، جلد اول و دوم

تاریخ بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب )، جلد اول و دوم ، غلامرضا نجاتی

جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، غلامرضا نجاتی

گذشته چراغ راه آینده، از انتشارات حزب توده

تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد دوم، سید جلال الدین مدنی